

ریخت‌شناسی «هفت‌خوان رستم از شاهنامه فردوسی»

بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

حمیدرضا فرضی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

فرناز فخمی فاریابی**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۳

چکیده

ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه در سال ۱۹۲۸م. توسط فرمالیست روسی «ولادیمیر پراپ» آغاز شد. اساس کار وی بر پایه اعمال شخصیت‌های قصه نهاده شده و در سال‌های اخیر، یکی از شیوه‌های رایج در تحلیل ساختاری قصه‌ها بوده است. در این مقاله، هفت‌خوان رستم که از جمله قصه‌های پرماجرایی شاهنامه فردوسی بشمار می‌رود و موضوع آن یاری رساندن رستم به کیکاووس برای رهایی از بند دیو سپید است، مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور ابتدا مقدمه‌ای درباره تعریف و تبیین ریخت‌شناسی، پیشینه تحقیق و معرفی هفت‌خوان رستم مطرح شده، سپس قصه بر اساس الگوی پراپ مانند: وضعیت آغازین، غیبت، کسب خبر و... مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت فرم داستانی شامل: پی‌رنگ، زاویه دید، زمان و مکان و... بررسی شده است. این پژوهش بیان‌گر این است که هفت‌خوان رستم تا حدودی زیاد دارای ویژگی‌های قصه‌های عامیانه است و الگوی ساختاری موافق با الگوی پراپ نیز در آن دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ریخت‌شناسی، ساختار، پراپ، شاهنامه، هفت‌خوان رستم.

* hreza2007@yahoo.com

** Fakhimi_FF20@yahoo.com

مقدمه

قصه‌های عامیانه، بازسازی حکایات شفاهی اسطوره‌ها و پهلوانان با قدمت دور که حوادث آن زاده تخیل و تفکر بشری بوده، و بیشتر حول محور وقایع خارق‌العاده و امور مافوق‌طبیعی است که در ذهن انسان عمل می‌کند. لوی استراوس، ساختارگرای غرب ادعا می‌کند که: انسان در خلق اسطوره نقشی ندارد، بلکه اسطوره - بدون اینکه انسان آگاهی داشته باشد - در ذهن او تخیل ایجاد می‌کند. (پراپ، ۱۳۸۶: مقدمه)

در متعدد یا واحد بودن منشأ این قصه‌ها میان نظریه‌پردازان اختلاف عقیده است. قصه‌های عامیانه قابل انطباق با هر محیطی است که بررسی ساختاری و تجزیه و تحلیل آن مستلزم روشی جدید است، این روش را برای نخستین بار ولادیمیر پراپ، مردم‌شناس روس توانست با عنوان ریخت‌شناسی در مهم‌ترین کتابش «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» بررسی کرده، بچاپ برساند. پراپ معتقد است که: ریخت‌شناسی در واقع علم گیاه‌شناسی است که ساختمان گیاه را بررسی می‌کند. او با استفاده از این عنوان، ریخت‌شناسی قصه را، بررسی قصه‌ها بر اساس واحدهای کوچک و ارتباط واحدها با یکدیگر و با کل قصه معنا کرد. این کتاب با وجود انتقادات و تحسین‌ها از طرف نظریه‌پردازان، تأثیری عظیم بر فولکلورشناسان گذاشت، به‌گونه‌ای که علاقه‌ای روزافزون به تجزیه و تحلیل قصه‌های عامیانه پیدا شد، تا آن‌جا که لوی استراوس یکی از منتقدان کتاب پراپ به گونه‌ای متفاوت از نظریه پراپ تأثیر پذیرفته است. در واقع مصالح کار این دو بر یک اساس است، اما روش‌های متفاوت، راه این دو را از هم جدا نموده است، بدین‌گونه که پراپ، حکایت را نشأت گرفته از اسطوره دانسته و واحد تحلیل ساختاری خود قرار داده‌است و با یافتن سی و یک کارکرد، اهمیت کارش بر کیفیت صوری ثابت شده‌است؛ یعنی با مقصد زیباشناختی، منطق اسطوره را پنهان می‌کند.

پراپ بر روابط کارکردهای شخصیت‌ها نیز تأکید داشته است، اما لوی استراوس اسطوره را، به عنوان واحد ساختاری، اساس کار خود گزیده که در پشت مصالح ساختاری به صورت تغییر یافته بیان می‌شود. به اعتقاد وی، اسطوره، رمزی است از یک فرهنگ که کشف و درک این رمز فقط با تنظیم کارکردها و ساختارهای ذهنی امکان‌پذیر است. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۱) به عبارتی دیگر پراپ به صورت متن می‌پردازد، اما لوی استراوس ساختار متن را در معنای گسترده و از جنبه‌های دیگر بررسی می‌کند.

تأکید کار پراپ، بر روی اعمال شخصیت‌هاست. وی عقیده دارد که شخصیت‌های متنوع، اعمال یک‌سان دارند، او این اعمال را در سی و یک واحد خلاصه کرده است که در سایر قصه‌ها آزمون‌پذیر است. به عبارتی دیگر اجزای سازنده قصه‌ها قابل انتقال به سایر قصه‌ها با مضمون‌های متفاوت است. پراپ با بررسی‌هایی که در ۱۰۰ قصه روسی انجام داد، نتیجه گرفت که مبنای قصه‌ها بر اساس کارکردهای شخصیت‌هاست که از نظر تعداد، محدود، از لحاظ ترتیب و توالی، یک‌نواخت و از جنبه ساختاری، همه از یک نوع و تیپ هستند که قابل دریافت از تمام قصه‌های پریان روسی است، (احمدی، ۱۴۵: ۱۳۸۴) شایان ذکر است که در بعضی متون بررسی شده، تعداد و توالی کارکردها متفاوت است، اما تأکیدی که پراپ بر روی ترتیب و تعداد کارکردها دارد تأملی بیشتر می‌طلبد. «ترتیب کارکردها آن اندازه که پراپ ادعا می‌کند؛ ثابت نیست و این امر تا حدودی مفید بودن شیوه آنالیزی پراپ را کاهش می‌دهد. او نشان نمی‌دهد که کدام کارکردها همیشه یا تقریباً در قصه حضور دارد و کدام‌ها فقط بعضی مواقع دیده می‌شود.» (خدیش، ۶۱: ۱۳۸۷ به نقل از جیلت، ۵۱: ۱۹۹۸)

عدم تطابق تعداد و توالی کارکردهای قصه با الگوی پراپ شاید بیش‌تر به این دلیل است که هر قصه‌گویی بنا بر سلیقه تخیلی خود، کارکردها را چیده است. از این رو در گذاردن یک قاعده ثابت برای کارکردها راه پایانی وجود نداشته است، بر همین اساس بعدها پراپ در انتهای کتابش بر احتمال عدم تطابق الگویی با بعضی قصه‌ها اعتراف کرده و اظهار داشته است که: ما به کمیت مواد علاقه‌ای نداریم، بلکه به کیفیت مواد دل بسته‌ایم. قصه‌های ایرانی بررسی شده و تحلیل «هفت‌خوان رستم»، مؤید این مسأله است که الگوی پراپ در قصه‌های سایر ملل نیز قابل بررسی است.

قصه‌ها معمولاً با یک شرارت یا کمبود و نیاز، آغاز و به ازدواج، پادشاهی و ... منتهی می‌شود حرکت در قصه‌ها نیز ناشی از همین موارد است، یعنی دو جفت شرارت و وضعیت پایانی، چهارچوب اصلی قصه را تشکیل می‌دهد، در واقع ما در ریخت‌شناسی داستان‌ها، با خویش‌کاری‌های عناصر قصه مواجهیم که جریان قصه را می‌سازد؛ به عبارت دیگر، علت بسط و گسترش قصه همین حرکت‌ها در قصه است که برای تجزیه متن نیز تعیین تعداد کارکردها ضروری است. این کارکردها ممکن است مستقیماً در پی هم بیاید و یا اینکه برخلاف الگوی پراپ حرکت‌ها در هم متداخل و حذف شود، (خراسانی، ۵۲: ۱۳۸۳) که از نظر پراپ مسأله‌ای طبیعی است و قانون او را نقض نمی‌کند. تشخیص و تمییز اینکه اعمال شخصیت‌ها متناسب با نظر پراپ، حرکت محسوب می‌شود و یا یک قصه جدید است، کاری آسان نیست، اما با شناخت ریزه‌کاری‌ها و دقت کامل، امکان تطبیق و تشخیص وجود دارد.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، مقالاتی درباره ریخت‌شناسی نوشته شده و در آن‌ها به تجزیه و تحلیل برخی از متون پرداخته شده است؛ از آن جمله: آذر پور سید (۱۳۹۰) به ریخت‌شناسی داستان گنبد سرخ در هفت پیکر نظامی پرداخته‌اند، روحانی اسفندیار (۱۳۸۹) قصه قلعه ذات‌الصّور در مثنوی و روحانی و عنایتی (۱۳۹۰) قصه‌های دیوان در شاهنامه را از نظر ریخت‌شناسی بررسی کرده‌اند، سیف مسیحی‌پور (۱۳۹۰) ساختارهای شکلی بانو گشسب‌نامه و کوپا رفیعی سخایی (۱۳۸۹) شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه را کار کرده‌اند و ما در این مقاله قصد داریم هفت‌خوان رستم را بر اساس این نظریه مورد بررسی قرار دهیم.

شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی، منظومه‌ای است حماسی حدود ۵۰۰۰۰ بیت در شرح احوال دلاوری‌های پهلوانان ایرانی، از زمان کیومرث تا سرنگونی دولت ساسانی. شاهنامه با نکته‌های عبرت آموز نهفته‌اش شناسنامه ملی ایرانیان محسوب می‌شود که امکان محو فرهنگ و تاریخ ایران بدون وجود آن اغراق نیست. داستان‌های این کتاب بیش‌تر در بیان حوادث و وقایع پهلوانان و شاهان ایرانی با نیروی فوق‌طبیعی در نبرد با موجودات خارق‌العاده است. این داستان‌ها را می‌توان در زمره قصه‌های عامیانه دانست که نقالان در شرح احوال و حوادث قهرمانانش با دادن شاخ و برگ و تخیلی کردن، در مکان‌ها و مجالس عمومی به نثری ساده و قابل فهم با کلامی شیرین و زنده نقل می‌کردند و البته هدفی جز سرگرم کردن مخاطبان نداشت. هریک از این قصه‌های کهن، اما زنده شاهنامه، نیازمند تحلیل و بررسی ساختاری است، یکی از این داستان‌ها که از جای‌گاهی خاص در شاهنامه برخوردار شده است و امروزه حکم مثل سایر یافته‌ها، هفت‌خوان رستم است که در عهد پادشاهی کیکاووس رخ داده و در مورد تحمّل مصائب و سختی‌ها از جانب رستم در خوان‌های مختلف برای رسیدن به مقصود بوده است در این مقاله بر آنیم که این داستان را با روش ریخت‌شناسی پراپ - که در مقدمه از آن سخن رفت - از لحاظ ساختاری تحلیل و بررسی نماییم.

خلاصه داستان هفت‌خوان رستم

داستان هفت‌خوان رستم، پس از نشستن کیکاووس بر تخت پادشاهی کیکباد آغاز می‌شود. زمانی که او با هم‌راهانش در حال عیش و نوش بود، دیوی در چهره

رامش‌گر با تعریف از زیبایی‌های مازندران کیکاووس را می‌فریبد و او را به گشودن شهر مازندران و جنگ با شاه مازندران ترغیب می‌نماید. کیکاووس با نقض نظر اطرافیانش راهی مازندران می‌شود، اما بدون موفقیت، در بند دیو سپید گرفتار می‌گردد. در ادامه، زال را از موقعیت خود خبردار و درخواست کمک می‌کند. زال برای نجات او، رستم را عازم این مأموریت دشوار می‌کند که رستم با گذشتن از هفت مرحله: ۱. نبرد رخش با شیر بیشه ۲. بیابان بی‌آب ۳. جنگ با اژدها ۴. زن جادو ۵. جنگ با اولاد مرزبان ۶. جنگ با ارژنگ دیو ۷. جنگ با دیو سپید، کاووس و سپاهیان را نجات داده و بینایی آن‌ها را باز می‌گرداند.

تحلیل داستان بر اساس نظریه پراپ

برای این منظور ابتدا کارکردهای سی و یک‌گانه در قصه‌ها را بر اساس ریخت‌شناسی پراپ نقل کرده، سپس به تحلیل هفت‌خوان رستم می‌پردازیم. به نظر پراپ کارکردهای قصه‌های بررسی شده روسی عبارت است از:

- ۱- **وضعیت آغازین:** که می‌تواند رفع نیازی یا مشکلی باشد. ۲- **غیبت:** یکی از شخصیت‌های قصه غیبت می‌کند. ۳- **نهی:** قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود. ۴- **نقض نهی:** انجام دادن همان کاری که قهرمان از آن نهی شده بود. ۵- **خبرگیری شریر:** شریر به جست‌وجوی اخبار می‌پردازد. ۶- **کسب خبر:** شریر اطلاعات لازم را بدست می‌آورد. ۷- **فریب کاری:** شریر می‌کوشد تا قربانیش را بفریبد. ۸- **شرارت:** شریر به قهرمان یا فرد مورد نظرش صدمه می‌زند و به هدف خود می‌رسد. ۹- **میانجی‌گری:** میانجی‌گر همان یاری‌گر است که به قهرمان کمک می‌رساند. ۱۰- **مقابله اولیه:** قهرمان به جست‌وجو برای رفع شرارت می‌رود و یا برای رفع مشکل اقدام می‌نماید. ۱۱- **عزیمت:** عزیمت قهرمان جست‌وجوگر، که هدف او فقط جست‌وجوست یا عزیمت قهرمان قربانی که در مقابل حوادث و روی‌دادهای مختلف قرار می‌گیرد. ۱۲- **اولین کارکرد بخشنده:** قهرمان از او عامل جادویی دریافت می‌کند. ۱۳- **واکنش قهرمان:** اولین اقدام اوست، یا کاری را انجام می‌دهد، یا به کسی کمک می‌کند و یا نقشه‌ای را طرح می‌کند. ۱۴- **دریافت عامل جادویی.** ۱۵- **انتقال مکانی:** قهرمان به سرزمین یا شهری دیگر می‌رود. ۱۶- **مبارزه:** قهرمان به رقابت و مبارزه می‌پردازد. این مبارزه می‌تواند به صورت گفت‌وگو باشد. ۱۷- **داغ گذاشتن:** قهرمان هنگام کشمکش زخمی می‌شود. ۱۸- **پیروزی:** قهرمان، شریر را شکست می‌دهد. ۱۹- **رفع مشکل:** بدبختی و

مصیبت یا کمبود آغاز قصه رفع می‌شود. ۲۰- بازگشت: قهرمان پس از دریافت عامل جادویی و رسیدن به هدف، به جای‌گاه یا وضعیت اولیه خود بر می‌گردد. ۲۱- تعقیب: تعقیب کننده به دنبال قهرمان می‌رود. ۲۲- نجات: قهرمان از شر تعقیب کننده رها می‌شود. ۲۳- ورود به طور ناشناس: قهرمان، ناشناخته به شهر یا سرزمین دیگر می‌رود. ۲۴- ادعاهای بی پایه: قهرمان ادعای انجام کاری می‌کند که توان انجامش را ندارد. ۲۵- کار دشوار: کاری دشوار از قهرمان خواسته می‌شود. ۲۶- انجام کار دشوار: قهرمان، کار دشوار را پشت سر می‌گذارد. ۲۷- شناخته شدن: قهرمان از روی علامتی یا داغی شناخته می‌شود. ۲۸- رسوایی شریر: شریر رسوا می‌شود. ۲۹- تغییر شکل: قهرمان شکل و ظاهری جدید پیدا می‌کند. ۳۰- مجازات: شریر به جزای اعمال خود می‌رسد. ۳۱- عروسی و نشستن بر تخت پادشاهی یا هرگونه سود مادی و پاداش دیگر: قهرمان با شاهزاده خانم ازدواج می‌کند و بر تخت پادشاهی می‌نشیند یا به پاداش نقدی می‌رسد، ممکن است هدف قهرمان، فقط یاری و نجات شخصی باشد.

تجزیه ریخت‌شناسی هفت‌خوان رستم

- ۱- وضعیت آغازی: کاووس مشغول عیش و نوش است. (تصویری از یک خوش‌بختی و رفاه که زمینه‌ای متضاد برای بدبختی است، فراهم می‌سازد.)
- ۲- کسب خبر: شریر، کاووس را از زیبایی‌های مازندران، مطلع می‌کند و کاووس اصراری بر این عمل ندارد. این عمل کرد از طرف شریر، برای قربانی قصه اتفاق می‌افتد. (صورت وارونه این خویش کاری بدون بخش اول، یعنی خبرگیری، به شکل خبردهی اتفاق می‌افتد، اگرچه قربانی، مستقیماً چیزی درباره زیبایی‌های مازندران نمی‌پرسد، اما شریر به او اطلاع می‌دهد.)
- ۳- فریب کاری: دیو، کاووس را می‌فریبد و کاووس تصمیم به جنگ با شاه مازندران برای دستیابی به مازندران می‌گیرد. (این کارکرد، با ایجاد انگیزه، آغازی برای حرکت در قصه و وقایع بعدی است.)
- ۴- نهی: طوس، گودرز، زال و دیگر سران سپاه، کاووس را از رفتن به مازندران باز می‌دارند.
- ۵- نقض نهی: کاووس بر تصمیم خود مصمم است و نهی را نادیده می‌گیرد. (این کارکرد، مقدمه ساز مشکل می‌شود.)
- ۶- غیبت: کاووس به همراه سپاهیان به مازندران می‌رود.

۷- **شرارت:** دیو سپید، با جادو، کاووس و سپاهیانش را شکست داده، آن‌ها را اسیر می‌کند.

به نظر خدیش، ۸ کارکرد آغازین (در این داستان ۷ کارکرد) قابل خلاصه در یک عمل‌کرد اصلی «بروز مشکل» (در بند افتادن کیکاووس) است. (خدیش، ۵: ۱۳۸۷) ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که این ۸ کارکرد در قصه برای قربانی قصه اتفاق می‌افتد نه قهرمان قصه و عمل‌کردهای قهرمان، از برعهده گرفتن کار دشوار آغاز می‌گردد.

۸- **میانجی‌گری:** زال، رستم را برای رفتن آماده می‌سازد. در واقع زال، تدارک بیننده و روی‌داد ربط دهنده برای ادامه داستان است.

همان‌ا که از بهر این روزگار	تورا پـرورانید پـروردگار
از این کاریابی تو نام بلند	رهایی دهی شاه را از گزند
همان گردن شاه مازندران	همه مهره بشکن به گرز گران

(فردوسی، ۹۲: ۱۳۷۲)

مقابله آغازین در داستان وجود ندارد، زیرا انگیزه جست‌وجو و کمک برای قهرمان از طرف شخص دانا (زال) ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، زال حس جست‌وجو را در رستم ایجاد می‌کند و در ابتدا، رستم اصراری به جست‌وجو ندارد.

۹- **کار دشوار:** زال از رستم می‌خواهد تا برای نجات کیکاوس راهی مازندران شود. (از آن جا که این کارکرد تقریباً در آغاز قصه روی می‌دهد، حضور عناصر جفتی «جنگ و پیروزی، تعقیب و نجات و . . .» در میان تا انجام آن منطقی است که بعد از این قسمت داستان، بیشتر با عناصر H-I «کشمکش و پیروزی که در این داستان، همان هفت‌خوان است» مواجه خواهیم شد.)

۱۰- **عزیمت:** رستم برای انجام خدمت به پادشاه، عازم مازندران می‌شود. (رستم برای نجات کیکاووس از بند در پی او به جست‌وجو می‌رود، بنابراین مسیر و حرکت قصه در مسیر عملیات شخص جست‌وجوگر (رستم) تحوّل می‌پذیرد.) در این داستان، دو عملکرد عزیمت و کار دشوار بیان‌گر یک کنش یعنی رفتن به مأموریت است، به عبارتی این دو کارکرد چنان در هم نهان و یکی شده است که می‌توان در یک عمل‌کرد خلاصه کرد، اما برای رعایت الگوی پراپ، این عمل‌کردها جداگانه توضیح داده شده‌اند.

۱۱- **مبارزه:** رستم در هفت مرحله با موجوداتی متخاصم روبه‌رو شده و مبارزه می‌کند. این مبارزات به صورت جنگ تن به تن روی می‌دهد و قهرمان با عبور از هر مرحله به مرحله بعدی می‌رسد.

۱۲- **برخورد با یاری‌گر یا بخشنده:** اولاد بعد از شکست از رستم در خوان پنجم، به عنوان یاری‌گر، رستم را همراهی می‌کند. در این داستان رستم به طور تصادفی با بخشنده‌ای روبه‌رو نمی‌شود که از او عامل جادویی دریافت کند. به همین دلیل ما دو عامل را بصورت توأم در نظر گرفتیم، زیرا تقریباً در تمام افسانه‌های جادویی، در موفقیت قهرمان یک عامل کمکی وجود دارد. این عنصر ممکن است جنبه جادویی نداشته باشد (خدیش، ۸۸: ۱۳۸۷) و به صورت یک راهنما باشد.

۱۳- **پیروزی:** رستم به تنهایی یا به کمک یاری‌گران، با موفقیت در هر مرحله از هفت خوان، به مرحله بعدی می‌رسد که در نهایت تمام مراحل را پشت سر می‌گذارد.

۱۴- **انتقال مکانی:** رستم بعد از عبور از راه‌های صعب‌العبور، با کمک اولاد به مازندران می‌رسد.

۱۵- **رفع مشکل:** رستم به کیکاووس و سپاهیان‌ش در دژ مازندران می‌رسد. (قهرمان در این کارکرد با نجات قربانی و درخواست او، به جنگ با دیو می‌رود تا با بدست آوردن خون دیو و ریختن آن بر چشمان کاووس شاه و سپاهش، بینایی آن‌ها را بازگرداند؛ یعنی بلافاصله به کارکرد بعدی نمی‌رسیم، بلکه با انجام مأموریتی، اندکی وقفه تا کارکرد بعدی پیش می‌آید).

۱۶- **رسوایی شریر:** رستم با دیو سپید می‌جنگد و او را شکست می‌دهد.

۱۷- **مجازات:** رستم در نبرد با دیو سپید، او را می‌کشد و جگرش را می‌شکافد.

۱۸- **انجام کار دشوار:** رستم علاوه بر نجات اسیران، درخواست کاووس را عملی کرده و چشمان آن‌ها را بینا می‌کند.

۱۹- **عروسی:** رستم با کمک به کاووس شاه، وفاداری خود را ثابت می‌کند. (این کارکرد گاهی به صورت عروسی همراه با پادشاهی و یا پاداش دیگر صورت می‌گیرد که در این داستان، کمک رساندن و نجات، هدف جست‌وجوگر بوده است. عنوان این کارکرد اگرچه مناسب با نتیجه داستان نیست، اما منظور از آن رسیدن به هدف بوده که از حاصل کارکرد شماره ۱۸ اتفاق افتاده است).

بررسی کارکردها در هفت خوان رستم نشان می‌دهد که: با وجود جابه‌جایی کارکردها، از ۳۱ کارکرد، ۱۹ کارکرد اتفاق افتاده و تا حدودی زیاد با الگوی پراب مطابقت داشته است.

با تجزیه هفت‌خوان رستم در رابطه با حرکت‌های داستان به نکاتی برمی‌خوریم که در این قسمت به توضیح این موارد می‌پردازیم. چنان‌که ملاحظه شد؛ حرکتی پیش از شروع عمل‌کردهای قهرمان در داستان اتفاق می‌افتد و سپس جست‌وجوی قهرمان با

انجام کار دشوار آغاز می‌گردد؛ یعنی داستان متشکل از دو حرکت است: حرکت اول، که کیکاوس برای تسلط بر مازندران راهی جنگ با شاه مازندران می‌شود، اما این حرکت بدون موفقیت، متوقف شده و حرکت بعدی؛ کار و مأموریت دشوار، برای قهرمان که آغازگر جست‌وجوی قهرمان نیز هست، انجام می‌گیرد. این حرکت‌های تداخلی، نظر پراپ را تصدیق می‌کند که همیشه ابتدا، حرکت از نوع I-H (کشمکش و پیروزی) پیش می‌آید و بدون این‌که به پایان برسد، حرکت از نوع M-N (کار دشوار و انجام آن) بر عهده جست‌وجوگر قرار داده می‌شود که برعکس آن بندرت اتفاق می‌افتد. به عبارت ساده‌تر، در قصه‌هایی که دارای دو حرکت است، حرکتی که متضمن جنگ است همیشه مقدم بر حرکت کار دشوار صورت می‌گیرد. یکی از حرکت‌ها به صورت منفی و دیگری به صورت مثبت خاتمه می‌یابد. نکته قابل توجه اینکه این دو حرکت در داستان از دو شخصیت متفاوت صورت می‌گیرد. در قصه‌ها ممکن است این دو حرکت به طور جداگانه انجام گیرد، اما با توجه به عقیده پراپ، در حرکت‌های ترکیبی، همیشه به صورتی که بیان کردیم بکار می‌رود، متمایز کردن این حرکت‌های تداخلی که میان عناصر جفتی فاصله می‌اندازد، کاری دشوار و مستلزم دقت نظر زیاد است. تحلیل حرکت‌های داستان با توجه به ۶ نمودار حرکتی پراپ، قابل بررسی است که این داستان با نمودار شماره ۲ مطابقت دارد و بدین‌گونه است:

(حرکتی جدید پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود.)

I ————— H .۱

N ————— M .۲

در درون حرکت شماره ۲ با هفت خویش‌کاری تداخلی روبه‌رو هستیم. این حرکت‌ها قصه‌ای جدید نیست؛ اما اهمیتی خاص دارد که قصه‌گو آن را با خویش‌کاری کشمکش و پیروزی، جهت بسط قصه، به طور مکرر بکار برده است. از آن جا که شاهنامه کتاب حماسی است و محتوای آن جنگ میان دو نیروی خیر و شر است، در داستان‌های این کتاب بیش‌تر به خویش‌کاری‌های از نوع I-H (جنگ و پیروزی) برمی‌خوریم. حرکتی که با علامت I نشان داده شده است، همان ادامه جنگ کاووس شاه با شاه مازندران (بعد از نجات) است. با توجه به این‌که تحلیل ما در جهت جست‌وجوی قهرمان (رستم) است، بررسی ما تا به هدف رسیدن قهرمان (نجات کیکاوس) صورت گرفته است و نیازی به تحلیل ادامه داستان پس از رسیدن به هدف وجود ندارد، زیرا آن قصه‌ای تازه محسوب می‌شود.

تکرار، یکی از عناصر برجسته قصه‌های جادویی است که برای تأکید توانایی‌های قهرمان بکار می‌رود و با ایجاد حالت تعلیق، سبب اطناب قصه می‌گردد. (حق شناس و خدیش، ۱۳۸۷: ۳۷) جنگ متوالی رستم در هفت‌خوان با دیوها و سه بار بیدار کردن رستم به وسیله رخس در خوان سوم برای آگاهی از وجود اژدها، از تکرارهای محسوس داستان است.

شخصیت‌های قصه بر اساس نظریه پراپ

پراپ، وجود هفت شخصیت را در قصه‌ها اثبات می‌کند: شریر، بخشنده، یاری‌گر، شاه‌زاده‌خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان، قهرمان دروغین. در بررسی شخصیت‌ها نکته قابل توجه و کاملاً مشهود این است که در بعضی مواقع خواست‌ها و نیات شخصیت‌ها در روند عملیات تأثیر ندارد، بلکه کردار و رفتار آنان مورد ارزیابی و تعریف است، چه بسا شخصیت‌هایی با انگیزه شرارت به صورت ناخودآگاه در حوزه عملیات یک یاری‌گر یا بخشنده شرکت می‌کند و یا بالعکس. به همین دلیل پراپ حوزه عملیات توزیع شده در میان شخصیت‌ها را در سه رابطه خلاصه می‌کند: ۱- حوزه عمل‌کردها متناسب با خود شخصیت و خواست اوست. ۲- یک شخصیت خواه یا ناخواه در حوزه عمل کرد دیگری شرکت می‌کند. ۳- چند شخصیت در یک حوزه عملیات فعالیت می‌کنند. (خدیش، ۱۳۸۷: ۵۳)

این شخصیت‌ها بر اساس الگوی ذکر شده، در هفت‌خوان رستم به ترتیب زیر است:

شریر: دیو سپید. موجودات متخاصم دیگر نیز در رسیدن رستم به هدفش خصوصاً در هفت‌خوان وجود دارد که از این میان، شریر اصلی (دیو سپید) که عنصری ضد قهرمان است و شرارتش، باعث آغاز حرکت در قصه است، مد نظر قرار گرفته است. (حوزه عمل‌کردها متناسب با خود شخصیت و خواست آن‌هاست و چند شخصیت در یک حوزه عملیات فعالیت می‌کنند).

یاری‌گر: در داستان‌های حماسی ایرانی، معمولاً از خداوند به عنوان یاری‌گر واقعی در داستان یاد می‌کنند، ولی از میان یاری‌گران رستم در داستان می‌توان به «اولاد» اشاره کرد که از جمله شخصیت‌های متغیر داستان است، زیرا ابتدا نقش یک شریر را برعهده داشت، اما در ادامه به دلیل راه‌نمایی‌هایی که برای رستم می‌کند و به عقیده پراپ هم راه‌نمایی یکی از خویش‌کاری‌های یاری‌گران است، یاری‌گر محسوب می‌شود. (یک شخصیت خواه یا ناخواه در حوزه عمل کرد دیگری شرکت می‌کند).

نادیده‌گرفتن «رخس» در نقش یاری‌گر جزئی برای رستم، منصفانه نیست؛ زیرا پراپ، یاری‌گر جزئی را انجام دهنده چند خویش‌کاری از ۵ خویش‌کاری ذکر کرده تعریف می‌کند که در این داستان به دلیل این که ۳ خویش‌کاری یاری‌گر (انتقال مکانی قهرمان، جبران مصیبت، انجام دادن امری دشوار) به رخس نسبت داده شده است، یاری‌گر جزئی بشمار می‌رود.

شاهزاده خانم: در داستان‌ها، شاهزاده خانم، شخصیتی است که قهرمان جست‌وجوگر برای رسیدن به او حوادث را پشت سر می‌گذارد. جنسیت جست‌وجو شونده ارتباطی به این شخصیت ندارد؛ زیرا نکته مهم در این مورد، شخص مورد نظر قهرمان است که هدف، یاری رساندن به او بوده است. در این داستان، کیکاووس (قربانی) این نقش را دارد. (حوزه عمل کردها متناسب با خود شخصیت و خواست اوست.)

گسیل دارنده: زال، رستم را برای رفتن به مازندران و نجات کیکاووس برانگیخته و اعزام می‌دارد، با راه دومی که برای او انتخاب می‌کند، او را راهنمایی و یاری می‌دهد. (یک شخصیت خواه یا ناخواه در حوزه عمل کرد دیگری شرکت می‌کند.)

قهرمان: رستم، علاوه بر این که قهرمان قصه است، به دلیل نجات کیکاووس از بند، یاری‌گر هم محسوب می‌شود، (یک شخصیت، خواه یا ناخواه در حوزه عمل کرد دیگری شرکت می‌کند.)

قهرمان دروغین: دیو سپید که شرارت‌هایش در رسیدن رستم به هدفش مشخص است. (حوزه عمل کردها متناسب با خود شخصیت و خواست اوست.) می‌تواند دو شخصیت قهرمان دروغین و شریر را در هم ادغام کرد، به دلیل این که عمل کردهایی مشابه (شرارت) در سیر داستان برای قهرمان دارند.

صفات شخصیت‌ها

پراپ صفات شخصیت‌ها را مجموعه‌ای خاص ظاهری شخصیت‌ها می‌داند که در اکثر مواقع به صورت کلی بیان می‌شود؛ مانند: شجاعت، زیبایی، زشتی، بدذاتی و ... همچنین بر این عقیده است که بررسی صفات شخصیت‌ها تفسیر و تعبیر علمی قصه را ممکن می‌سازد و به دلیل اهمیتی که پراپ برای این مورد قائل است، ما را نیز بر آن داشت که در این قسمت به بررسی صفات برخی شخصیت‌ها بپردازیم که بدین ترتیب است:

قهرمان (رستم): نیرومند، زیرک، فداکار، دلیر، جنگ‌جو.

شاهزاده خانم (کیکاووس): مغرور، عیش طلب، پندناپذیر، زیاده‌خواه.

یاری‌گر و بخشنده (اولاد): آگاه به اسرار پنهانی، جنگاور.

قهرمان دروغین و شریر (دیو سپید): ریاکار، بد ذات، فریب‌کار.

گسیل دارنده (زال): دانا، کهن‌سال، خیرخواه.

نتیجه‌گیری

الگوی ریخت‌شناسی پراپ با وجود ایرادها و انتقادهایی از جانب نظریه‌پردازان، بسیار تأثیرگذار شد، زیرا روش او، به عنوان آغاز راهی برای ساختارگرایانی که در پی الگویی برای تجزیه و تحلیل داستان‌ها بودند، قرار گرفت. تحقیقاتی که بر اساس روش او با موفقیت انجام گرفته است، ما را بر این عقیده داشت که داستان هفت‌خوان رستم را به دلیل این که جای‌گاهی خاص در شاه‌نامه به خود اختصاص داده است، به تبعیت از این الگو بررسی و تحلیل کنیم تا مشخص گردد که این قصه تا چه اندازه با نظریهٔ پراپ انطباق دارد. چنان که ملاحظه گردید، هدف در این قصه، تلاش و جست‌وجو برای رسیدن به هدف بوده است، این هدف ناشی از زیاده‌خواهی یک پادشاه با یک عمل نسجیده بوجود آمد که به آغاز حرکتی از طرف شخص جست‌وجوگر (رستم) منجر گردید. نویسندهٔ داستان، در این چارچوب، حوادث قصه را از طریق حرکت از نوع کشمکش و پیروزی، کار دشوار و انجام آن و تکرار، بسط داده است و بیش‌ترین بسط و گسترش نیز در حرکت‌های درونی کار دشوار (هفت‌خوان) مشاهده می‌گردد که در رسیدن جست‌وجوگر به هدفش، نوعی حالت تعلیق بوجود آورده است. با بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام گرفته، اگرچه در بعضی مواقع با عدم توالی یا حذف کارکردها مواجه می‌شویم، اما با تعداد اعمال بدست آمده، در می‌یابیم که تا حدودی زیاد با الگوی پراپ موافق است.

فهرست منابع

- آذر، عباس و پورسید، سیده معصومه. (۱۳۹۰). ریخت‌شناسی گنبد سرخ در هفت پیکر نظامی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و سبک‌شناسی، ش ۴، صص ۳۰-۹.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مرکز.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، انتشارات آگاه.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
- حق‌شناس، علی محمد و خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۶، صص ۴۰-۲۷.
- خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- خراسانی، محبوبه. (۱۳۷۹). بخشی از مقدمه کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، نوشته ولادیمیر پراپ، نشریه کلک، ش ۱۳۷، تهران.
- روحانی، مسعود و اسفندیار، سبیکه. (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه ولادیمیر پراپ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۲۲۰، صص ۸۳-۶۷.
- روحانی، مسعود و عنایتی قادیکلایی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه اصفهان)، ش ۹، صص ۱۲۲-۱۰۵.
- سیف، عبدالرضا و مسیحی‌پور، مرضیه. (۱۳۹۰). ساختارهای شکلی بانو گشسب‌نامه، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ش ۳، صص ۶۶-۵۳.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). شاهنامه، چاپ ششم، تهران، انتشارات خوشه.
- کوپا، فاطمه و رفیعی سخایی، نوشین. (۱۳۸۹). شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر بنیاد نظریه پراپ، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۱۹، صص ۱۶۴-۱۳۹.